

ریشه تعمیم داورها - ۲

عباس عبدي

در ادامه یادداشت دیروز توضیح می‌دهم که چرا خطای برخی روحانیون به حساب قشر نوشته می‌شود.

اینکه ما نمی‌توانیم خطای هر فرد را به دیگری اعم از خانواده یا قشر یا مذهب و ملیت او تسری دهیم، به‌طور کلی حرف درستی است. همان‌طور هم که آن خانم محترم نوشته‌اند خطای آموزگار، پزشک، قاضی و... را به همه اعضای این صنف تعمیم نمی‌دهند. ولی چرا این مورد درباره روحانیون رعایت نمی‌شود؟ بیایید از ایران عبور کنیم و کشور دیگری را در نظر بگیریم. مثلاً جایی که نظامیان حاکم باشند. اگر مردم به هر دلیلی نسبت به آن حکومت انتقادی داشته باشند و احیاناً آن را منشا تبعیض بدانند، در این صورت نگاه منفي خود را به مجموعه نظامیان تعمیم می‌دهند، زیرا وجه مشترکی که نظامیان را در يك مقوله قرار می‌دهد، قدرت است. اگر مردم خطای يك پزشک یا آموزگار را به حساب همه آنان نمی‌نویسند، به این علت است که آنان منفرد هستند، و فقط برحسب حرفه خودشان با یکدیگر مشابهت دارند، ولی نظامیانی که حاکم هستند، برحسب ویژگی غیرمرتبط با نظامی بودن آنان، یعنی قدرت سیاسی به یکدیگر پیوند خورده‌اند و تحت حمایت این قدرت هستند. بنابراین مساله تعمیم ویژگی منفي به صفت لباس نیست، بلکه به علت پیوستگی آنان با قدرت و بهره‌مندی از مواهب آن است. اگر کسی که روحانی نباشد ولی این پیوند را داشته باشد او را هم مشمول این تعمیم می‌کنند. این وضعیت محصول سیاسی شدن نهادهای غیرسیاسی است. نه فقط شامل قشر روحانی، بلکه عوارض این وضع، دامن دین را نیز خواهد گرفت، همچنان که گرفته است.

شاید گفته شود؛ پس چرا روحانیونی که چنین انتسابی به قدرت ندارند نیز دچار این مشکل شده‌اند؟ این پرسش درستی است، از آنجا که لباس نوعی تشخیص گروهی می‌آورد و گریزی از آن نیست به صورت پیش‌فرض داور خود را تعمیم می‌دهند. هر کسی که می‌داند فلان روحانی از انتساب به قدرت پرهیز می‌کند، چنین رفتاری را با او ندارد، ولی مردم به معنای عام کلمه نه توان این جداسازی را دارند نه امکانش را، لذا اکثریت را با يك نگاه داور می‌کنند.

بنابراین کسانی که انتساب روحانی بودن را می‌پذیرند، بالطبع نتایج

ناخواسته آن را نیز باید بپذیرند، در واقع چاره‌ای از پذیرش ندارند. این مشکل فقط منحصر به آنان نیز نیست، هر گروهی که چنین انتسابی را بپذیرد تبعات مثبت و منفی آن نیز همراهش است. پیش از انقلاب و اوایل انقلاب این انتساب، همراه با حسن‌ظن و نگاه مثبت بود و اکنون تغییر کرده است، هر دو حالت ریشه در يك منطق دارند.

چند سال پیش (۱۳۹۷) به دعوت سرویس ورزشی روزنامه همشهری برای دیدن فضای مسابقات فوتبال راهی ورزشگاه آزادی شدم. این دومین بار بود که به این ورزشگاه می‌رفتم بار اول پیش از انقلاب رفته بودم. گزارش این دیدار را همکاران آن روزنامه منتشر کردند. مسابقه میان تیم‌های استقلال و پدیده مشهد بود. دوستان مرا به جایگاه طرفداران تیم تهرانی و در مرز با جایگاه طرفداران تیم مشهدی بردند. يك نکته جالب و طبعاً عجیب ماجرا برای من حضور چندین روحانی در میان طرفداران تیم مشهدی بود که به همراه آنان از مشهد به تهران آمده بودند و مشغول تشویق تیم خود بودند. فضای ورزشگاه و شعارهای نامناسبی که داده می‌شد اصلاً جالب نبود ولی در هر حال آقایان روحانی که جوان هم بودند، به فعالیت حمایتی خود مشغول بودند. قبلاً هم فکر می‌کردم که چنین حضورهایی داشته باشند، ولی این اندازه از حضور روحانیون در امور زندگی که بی‌ارتباط با فلسفه روحانیت است، نکته مهم ماجرا بود. روحانیون طی چند دهه اخیر در خیلی از امور وارد شده‌اند که تناسبی با انتظارات متعارف از این قشر ندارد. مثلاً یکی کارگردان سینما شده بود، دیگری با سانچیکو، نمایش می‌دهد، آن سومی خواننده شده، دیگری ساز می‌زند یا به صورت عجیب و حتی نابخردانه‌ای در امور مهندسی، پزشکی و سایر حوزه‌های تخصصی نظر می‌دهند و کمتر از همه چیز به وظیفه اصلاح اخلاقی و توصیه و ترویج تزکیه نفس مشغولند. البته حضور در برخی از این حوزه‌ها قابل انتظار است، مثل فلسفه یا علوم اجتماعی، مشروط بر اینکه آنها را نیز به صورت حرفه‌ای آموزش دیده یا خوانده باشند، نه اینکه نخوانده نظریات من درآوردی دهند. ولی این حد از دخالت در امور غیرمرتبط با وظیفه روحانیت، محصول چند دهه اخیر است. کسی که در کسوت روحانیت است طبعاً باید به وظیفه اصلی آن، یعنی آموزش دین و ترویج مکارم اخلاقی بپردازد.

این نوع دخالت‌ها به طور معمول برای پوشاندن ضعف‌ها و ناتوانی‌های موجود در اجرای وظایف اصلی است و موجب وهن می‌شود. ضمن اینکه در برخی از این حوزه‌ها آشنایی ندارند و سخنان و رفتارهای عجیبی از خود بروز می‌دهند که به تقلیل جایگاه این قشر منجر می‌شود، به ویژه اینکه مخالفتی با این گفتارها و رفتارها از سوی سایر اعضای این قشر یا بزرگان آنها نمی‌شود. اخیراً متولی امر پزشکی سنتی هم

شده‌اند و کتاب‌های علم پزشکی را به آتش می‌کشند و دم و دستگاہ‌هایی با منابع مالی خوب راه انداخته‌اند! همه اینها در حالی است که آقایان نسبت به خیلی از امور حساس هستند و واکنش نشان می‌دهند، پس سکوت آنان در برابر این گفتارها و رفتارهای نامتعارف به منزله تایید ضمنی تلقی خواهد شد. کافی است به داستان‌سرایی‌های برخی از این افراد درباره ائمه (ع) اشاره شود که جز وهن چیز دیگری به آن نمی‌توان گفت. قطعاً در گذشته نیز این اظهارات موهن بوده است، ولی در جمع‌های محدود و بدون بازتاب عمومی بود، در حالی که اکنون در فضای مجازی منتشر می‌شود و همگان مخاطب آن تلقی می‌شوند و عوارض بسیار سویی دارد. اگر مجموعه این انتساب‌ها و رفتارها درست شود، به‌طور قطع رویکرد و نگاه مردم نیز تغییر خواهد کرد و مثل گذشته و پیش از انقلاب خواهد شد و گناه و خطای کسی را به پای دیگری نمی‌نویسند در حالی که اکنون با سکوت عمومی در برابر خطاهای هم‌صنفان خود و حل شدن در قدرت این صنف را به کل یکپارچه‌ای تبدیل کرده‌اند. پایان

منبع: روزنامه اعتماد 2 خرداد 1401 خورشیدی